

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوازدهم سوره مبارکه فتح

بحثی پیرامون حرج در قرآن

صفحه ۵۱۳ را ببینید. سوره مبارکه فتح، آیه ۱۷. به این بهانه من یک نکته می‌خواهم عرض بکنم. گرچه به صورت پراکنده این نکته را گفته بودم، یک مقدار در یک حدی موضوعی تر می‌شود به این نکته پرداخت. «لیس علی الأعمی حرج و لا علی المریض حرج و لا علی الأعرج حرج» بر کور و لنگ و مریض حرجی نیست که در جنگ‌ها شرکت نکنند. «و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الأنهار و من یتول یعذبه عذاباً ألیماً» ابتدا سوره مبارکه توبه آیه ۹۱، صفحه ۲۰۱ را ببینید. این نکته را معلوم کنیم که اگر بحث حرجی نیست، منظور این نیست که دیگر در جنگ شرکت نکند، هیچ کاری هم نکند.

شرطُ نصحِ الله و الرسول

در آیه آمده است که «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضى و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج إذا نصحوا الله و رسوله ما علی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم» بر ضعفا و مرضی و بر کسانی که نمی‌توانند سر این قضیه هزینه ای بپردازند، حرجی نیست، منتهی وقتی که یک خیرخواهی برای خدا و رسول بکند، «إذا نصحوا الله» یعنی کمک به نظام اسلامی می‌کنند و کار می‌کنند، یا مثلاً پول جمع می‌کنند، طلا می‌دهند، از این کارها را می‌کنند، اما شرایط شرکت در جنگ را ندارد. حالا به دلیل این وضعیتی که دارند، مریض‌اند و «لا یجدون ما ینفقون» هستند و ضعیف‌اند و این چیزها. بعد باید اینها بشوند «محسن» که «ما علی المحسنین من سبیل». بله، کسی که محسن است و همان شرایط محسن را دارد که در قرآن خیلی مفصل و مرتب آمده است، با وجود این شرایط، آن موقع اشکالی ندارد. نه اینکه کلاً ما الان شرایط نداریم برویم مثلاً اتفاق به جان بکنیم، دیگر اصلاً کاری نداریم! هیچ خیرخواهی اعم از خیرخواهی های زبانی، عملی، گفتاری و... هیچی دیگر! ما الان نشستیم بغل و نگاه می‌کنیم به صحنه صرفاً. نه، «إذا نصحوا الله و رسوله» باید این نصح و خیرخواهی‌اش برای خدا و رسول باشد. و آیه ۹۲ هم تکمیلش است. «و لا علی الذین إذا ما أتوک لتحملهم قلت لا أجد ما أحملکم علیه و تولوا و أعینهم تفیض من الدمع حزناً أن لا یجدوا ما ینفقون» و حرجی بر کسانی نیست که می‌آیند پیش تو که تو وسیله جنگی به آنها بدهی، تو هم می‌گویی من چیزی ندارم که شما را به سمت جبهه ها تجهیز کنم، «تولوا و أعینهم تفیض من الدمع»، برمی‌گردد با چشم‌های اشکبار، نه! با اشک‌های چشم‌بار. یعنی نه اینکه چشمش اشک می‌بارد، از اشکش چشم می‌بارد. «أعینهم تفیض» «من الدمع» یعنی از اشک چشمش دارد میریزد پایین. «حزناً أن لا یجدوا ما ینفقون» به این که چه چیزی ندارد اتفاق بکند و کاری بکند.

قاعده اراده‌ی سر از طرف خداوند

اما یک نکته خیلی ریشه‌ای که باید ما به آن توجه کنیم در این بحث: ببینید، یک قاعده‌ای وجود دارد در قرآن. این قاعده را من از بیرون خدمتتان عرض بکنم و بعد آیاتش را با همدیگر ببینیم. یا به یک بهانه

ای اول یکی دو تا آیه ببینیم، بعد آن قاعده را با همدیگر گفتگو بکنیم. این قاعده برای فهم امروز ما هم قاعده مهمی است. سوره بقره، آیه ۱۸۵ را بیاورید. صفحه ۲۸. آن آیه معروف. هم این را ببینید، هم در حقیقت سوره مبارکه طلاق را هم بیاورید در صفحه ۵۵۸. «شهر رمضان... فمن شهد منكم الشهر فليصمه» کسی که شاهد این شهر باشد باید روزه بگیرد «و من كان مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر» اگر مریض است یا در سفر است، همین را در ایام دیگری بگیرد. بعد یک قاعده می گوید. این قاعده مهم است. اصلاً این حکم قاعده دارد در قرآن. بعداً می بینید که این قاعده است. یعنی شبیه قاعده فقهی یا قاعده کلامی است. «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر». خدا به صورت علی الدوام اراده عسر برای شما ندارد اصلاً. اصلاً خدا سختی به شما قرار نیست بدهد کلاً. اراده اش یسر است. اراده خدا، امتحانات الهی، همه چیز یسر است. قرار نیست اصلاً خدا شما را درگیر عسر بکند.

عسر نتیجه عمل بندگان

میگویند پس عسر چه می شود این وسط؟ عسر نتیجه عمل خود شماست. یعنی شما خودت به لحاظ فردی یا به لحاظ اجتماعی، خودت، خودت را در منطقه عسر می اندازی. وگرنه خدا همچنین اراده ای برای شما نکرده که شما بروی در منطقه عسر. خدا اراده کرده شما در منطقه یسر امتحان بشوید. امتحانات، ابتلائات، همه اینها در منطقه یسر است. اگر هم عسر باشد، عسر کاملاً بحث مقطعی است. در یک مقطع کوتاه. مثل این می ماند که -این مثال را دقت کنید فلاسفه این مثال را می زنند به عنوان حرکت قسری- شما یک سنگ را به سمت بالا پرت می کنید. موقعیت سنگ به سمت پایین است، به سمت بالا نیست کلاً. یعنی مکان طبیعی سنگ به سمت پایین است، به سمت بالا نیست. شما این سه چهار متری که پرت می کنید بالا، همینجوری اولش با سرعت بالا، بعدش هم خورد خورد سرعتش کم می شود و بعدش می افتد دوباره پایین. خدا حتی اگر عسر ایجاد کند و مسئولیتش با خدا باشد، نه با خودتان، به لحاظ فرد و جامعه، سریع برمی گردد. یعنی اصلاً با شما مدل خدا اینجوری نیست که بخواهد حرج ایجاد بکند، عسر ایجاد بکند، امتحان طاقت فرسا بگیرد. بله، اگر اینها هست، محصول عمل خودت است یا عمل اجتماع. اجتماع ممکن است چنین کاری را بکند. جامعه ممکن است چنین تصمیمی را بگیرد که در آن حرج ایجاد کند، سخت بشود کار، کار را سخت کند، طاقت فرسا کند، ابتلائات را در منطقه عسر ببرد. این کار ممکن است. منتهی اراده الهی بر این تعلق نگرفته.

«یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» این کلاً قاعده است که امتحانات الهی در محدوده طاقت طرف است، در محدوده حتی وسع طرف است. اگر خدا امتحانی می گیرد که امتحان خدا باشد، نه خبط طرف مقابل. مثلاً بیماری مادرزاد بشود، اصلاً یک نفر بچه اش می میرد، این یا خودش این اتفاق را رقم می زند، یا از طرف خدا یسر است. یعنی یا یسر است یا یک عسر مقطعی است که طرف میتواند با آن کنار بیاید و با آن رشد کند. منتهای مراتب اگر همین را کرد عامل گوشه نشینی خودش، خب خودش این را می برد خراب می کند، می برد در منطقه عسر خودش. وگرنه خدا با ابتلاء قرار نیست کسی را اذیت بکند، با ابتلاء قرار است رشد بدهد. و اگر طاقت فرسا باشد، طرف اصلاً رشد نمی کند. طرف له می شود. این باشگاه توسط مربی اینجوری ساخته شده کسی که ثبت نام می کند، آرام آرام ابتلائاتی را باید پس بدهد که رشد کند. یعنی وزنه ها را بزند که رشد کند. اینی که بگویند که آقا رفت زیر یک وزنه ای خورد شد بدنش،

این محصول کار اشتباه خودش است، بدون مربی با این وزنه‌ها. همین اتفاق برای ما در شرف وقوع است. ببینید. خب، ما ممکن است یک حرکت‌هایی باید می‌کردیم، نکردیم - ممکن است هم نیست، حتماً این‌جوری است- خب، می‌بینید هی دارد امتحان سخت‌تر، سخت‌تر، طاقت‌فرساتر. اصلاً ممکن است یک عده دیگر کم بیاورند در این امتحان‌ها.

تفاوت گبّد و عسر

- «گبّد» عسر نیست، سختی است. خب، حالا اینها را همه با همدیگر توضیح می‌دهیم. همین زندگی در دنیا «گبّد» است. یعنی شما باید بروی غذا گیر بیاوری، پول دریاوری، غذا بخری، بخوری و... شبیه بهشت نیست که «و لهم فیها ما یشتهون است». آنجا اشتها می‌کنی، اشتها همان و ایجاد همان. در دنیا این‌جوری نیست. در دنیا شما باید بروی این‌ور، آن‌ور، پول دریاوری و... این مجموعه را اسمش را می‌گذارند «گبّد» و سختی. و این سختی عسر نیست. حالا با حقیقت آیات متعددی ان شاءالله این معنی را با همدیگر تکمیل می‌کنیم.

قاعده یسر در طلاق

این آیه سوره مبارکه طلاق، آیه ۴ به بعد را ببینید «و اللّٰئِیْ یُئْسِنُ مِنَ الْمَحِیْضِ مَنْ نَسَآئِکُمْ اِنْ اَرْتَبْتُمْ فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةُ اَشْهُرٍ وَ اللّٰئِیْ لَمْ یَحْضُنْ» کسانی که مأیوس از حیض هستند از نساء شما «اِنْ اَرْتَبْتُمْ» اگر شک دارید. حالا تفاسیری شده. یک تفسیرش این است که ممکن است دقیق‌تر باشد این است که اگر شک دارید از اینکه حملی وجود داشته باشد. زیرا که این هست که الزاماً کسانی که حیض هستند لزوماً این‌جوری نیست که حامله نمی‌شوند. خلاصه «اِنْ اَرْتَبْتُمْ فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةُ اَشْهُرٍ» اینها عده شان همان سه ماه است. «و اللّٰئِیْ لَمْ یَحْضُنْ» کسانی هم که حیض نمی‌شوند، مثلاً در دوره حیض هستند ولی حیض نمی‌شوند، اینها هم «ثَلَاثَةُ اَشْهُرٍ» ند. «و اولات الاحمال اُجلهن اَنْ یضعن حملهن» کسانی که حملی دارند، اینها اجلشان و عده شان این است که حملشان را بر زمین بگذارند. ببینید حالا «و من یتق الله...» ببینید، کسی که طلاق گرفته است، روی حساب کتاب طلاق گرفته است. آیه ۱ و اینها را هم رعایت کرده است. یعنی معاشرت به معروف می‌خواستند بکنند و... بالاخره نشد. آیه ۱ هم که حق بیتوته است، رعایت کرده است. یعنی آدم با تقوایی است. بر اساس تقوا طلاق گرفته اند اینها از یکدیگر. کما اینکه قرآن در سوره مبارکه بقره مفصل این را می‌گوید. می‌گوید آقا جان! به هر جهت نمی‌خورند، به همدیگر. نخوردند، «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» یا «امسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف» امساک به معروف، تسریح به احسان. حالا نشده، به هر جهت این زندگی تهش درست درنیامده حال. «و من یتق الله یجعل له من امره یسراً» اگر کسی تقوا داشته باشد، خدا برای او از امرش یسر می‌خواهد اتفاقاً. یعنی حتی در آیه سوره نساء هم دارد که «اِنْ یَتَفَرَّقَا یَغْنِ اللّٰهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» اگر جدا بشوند از همدیگر در این شرایط، خدا از وسعت خودش به هر دو می‌دهد. این را یک قاعده بدانید. اصلاً حکماً قاعده است. «و من یتق الله یجعل له من امره یسراً» کسی که تقوا داشته باشد، خدا از امر خودش یسر می‌خواهد برای او. او را وارد عسر نمی‌کند.

- بله، این هم هست که ازدواج اولشان طلاق می‌گیرند، می‌روند یک ازدواج خیلی خوب می‌کنند.

«ذلک أمر الله أنزله إليکم و من يتق الله» ببینید، باز دوباره اشاره به همان «و من يتق الله». «یکفر عنه سیئاته و يعظم له أجرا» کسی که تقوا دارد، خدا این سیئاتش را تکفیر می کند. اینها مانع حرکتش بودند، خود این سیئات باعث می شده که این خلاصه درگیر می شده به عبارتی. «و يعظم له أجرا» خدا اجر عظیمی بر آنها می گذارد. ادامه: «أسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم» میگوید این همسرانی که طلاق دادید را «من حیث سکنتم من وجدکم» اینها را در یک جای خوبی سکنی بدهید، در همان دوره عده. «و لا تضاروهن لتضيقوا عليهن» به این همسرانی که طلاق دادید، ضرر نزنید تا کار را برای اینها سخت کنید، اینها بگویند آقا دیگر اصلاً ولم کن، مثلاً نفقه هم نمی خواهی. «وإن کن اولات حمل فأنفقوا عليهن حتی یضعن حملهن» اگر اینها «اولات حمل» بودند، اتفاق کنید، نفقه اینها را بدهید در همین دوره عده، «حتی یضعن حملهن» تا اینکه حملشان را بر زمین بگذارند. «فإن أرضعن لكم فأتوهن اجورهن» اگر شیر دهی انجام دادند، همین همسرانی که طلاق گرفتند، بهشان هزینه شیردهی را هم بدهید. «و اعتمروا بینکم بمعروف» سر بچه بنشینید با همدیگر مشورت کنید. ببینید زن و مرد طلاق داده، می گوید بنشینید، سر اوضاع بچه با همدیگر مشورت کنید خلاصه. بالاخره بچه کمترین آسیب را باید از این طلاق ببیند. «وإن تعاسرتم» ببینید عسر! می خواهی این معنی را یادآور بشوم. اگر کار مشکل شد «فسترضع له اخی» برای این بچه یک دایه ای بگیری که آن دایه... یعنی نباید این مطلب باعث شود که شما به زحمت بیفتید. ببینید، خدا نمی خواهد حتی در فرض طلاق این جوری بشود که شما حتماً این مامان باید این بچه را شیر بدهد. بعد نتیجه اش این جوری بشود، مامان هم بازی در بیاورد مثلاً، آن وقت شما به عسر بیفتید. شما به عسر نیفتید. بروید یک دانه دایه برای این بچه بگیرید، اگر «تعاسرتم» یعنی به عسر و زحمت می کشد این بحث طلاق، بروید یک نفر دیگر شیر بدهد. «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» که آن به اندازه وسع خودش اتفاق بکند. اگر وسعش زیاد است، خوب اتفاق بکند، نفقه بدهد. «و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» اگر هم دستش تنگ است، از آن مقداری که خدا به او داده نفقه بدهد. «لا یكلف الله نفساً إلا ما آتاه» خدا تکلیفی ندارد مگر نسبت به آن مقداری که داده است. یعنی این بشر را تکلیف به چیز دیگری نکرده. اینها را به صورت یک قواعد بدانید تا من این قاعده ها را تکمیل کنم. «لا یكلف الله نفساً إلا ما آتاه». آنقدری که به او داده، تکلیف دارد. که این بعداً معلوم می شود به اندازه حتی دلیلش...

- ما اینها را با شماها مطرح نمی کنیم، با طلبه های درس خارج مطرح می کنیم. شرمنده! و چون در بحثش هم هست، بر اساس یک نقاط ثابت، بر اساس تفکر خودش را خدا غالب می سازد. مثلاً ببینید، جزئیات این که این از خانه بیرون نرود، آن چه کار نکند، این نفقه را بدهد و... اساساً طلاق را دارد واقعی می کند. نمی خواهد طلاق ایجاد بشود. می خواهد رجعت ایجاد بشود. لایه بندی اش در همین حدی که گفتم خوب است.

مقطعی بودن عسر و حرکت قسری

بعد ببینید، «سیجعل الله بعد عسر یسراً» ببینید، عسر ممکن است باشد، منتهی یک حرکت قسری است. یعنی مثل سنگی که گفتم پرتاب می کنید، این سنگ پرتاب می شود، بعد از عسر حتماً یسر است. ممکن است یک دوره شما سختی ببینید. ممکن است یک دوره بروید در جنگ و... شما نگاه کنید آیه بعد

«و کاین من قرية عنت عن أمر ربها» اینها را دارد زمینه بیان می کند، این حرفها را هم بزند. قریه‌هایی که از فرمان خدا سرپیچی کردند «و رسله»، «فحاسبناها حساباً شدیداً» ما آنها را با حساب شدید رسیدگی کردیم. یعنی فرستادیمشان در عسر. «عنت عن أمر ربها» شما سرپیچی میکنی از دستور مربی؟ از دستور ولی؟ سرپیچی می کنید، اینجوری نیست که مثلاً فرض بفرمایید که سرپیچی کردیم که کردیم دیگر! نه خیر. سرپیچی کردی، می روی در حساب شدید. آن آیه هست که میگوید «فحاسبناها حساباً یسیراً» در حساب یسیر فرق دارد تا حساب عسیر. آنجا می شود «یوم عسر». یعنی روزهای تنگ، روزهای سخت. این وصف جهنم است اصلاً. در حالت‌های بهشتی عسر نیست، همه‌اش یسر است. «و عذابناها عذاباً نكراً» دقت کنید. ما آنها را به یک عذاب نُكر عذاب میکنیم. نُكر یعنی ناشناخته. ببینید، یک موقع شما رفتار یک نفر، یا رفتار یک فلز را می شناسید، می دانید بعد از این آن می شود، بعد از آن این می شود. یعنی یک رابطه خطی یا سینوسی است بالاخره رابطه هایشان را می دانید چه جوری است. افتاده اید در قواعد خدا، قواعد خدا رفتارش معلوم است. یک موقع از این آمده اید بیرون، دیگر نُكر است. اصلاً شما نمی دانی چه اتفاقی بعد از چه اتفاقی می افتد. یعنی همه‌اش دارد معادله ۱۰ مجهول حل می کنید. شما می دانستید که آقا بعد از حاج قاسم این جوری بکنی آن جوری می شود، تمام. این مسأله معلوم است. ولی اگر آن کار را نکردید، دیگر مسأله معلوم نیست اصلاً. عذاب نُكر می شود، ناشناخته درمی آید. نمی دانی بعد از این چه می شود. مهمترین تحلیلگران هم نمی دانند چه اتفاقی می افتد. آقا میزنیم؟ نمیزنیم؟ بعد زنیم چه اتفاقی می افتد؟ شرایط دنیا چه مدلی می شود؟ اگر آنجوری که گفتند بزنید، بزنیم، دیگر باز دوباره می رویم در حساب یسیر، می افتیم در قاعده. آنجوری از قاعده خارج می شویم اصلاً معلوم نیست دیگر چه کار داریم می کنیم. ببینید، وقتی که مسأله ای به نام تیه مطرح می شود، تیه که قاعده ندارد دیگر. تیه یعنی سرگردانی. نمی دانم دیگر از کدام خیابان باید بروم. وقتی که عصیان صورت می گیرد، بله، «فسنيسره للعسرى» یعنی یک جایی هست که عسر می افتد در دامن شما. یعنی شما دارید با عسر و پیچیدگی می خواهید مسأله را حل کنید. یعنی ما مسائل پیچیده را برای شما یسر می کنیم. این هنر نیست‌ها! یک موقع «فسنيسره لليسرى» است. یعنی شما دارید یک امر ساده را حل می کنید. یک موقع هست امر مشکلی را باید حل کنید و ما شما را در این امر مشکل می اندازیم. و آن موقع شما حال میکنی با چی؟ با عصیان! یعنی با عصیان داری حال میکنی. ببینید، اینها بحث‌های بسیار مهمی هستند که آن موقع چه می شود؟ اینجا «حاسبناها حساباً شدیداً و عذابناها عذاباً نكراً و ذاقت وبال أمرها و كان عاقبة أمرها خسراً» وبال امر - من یک موقعیت عرض کرده بودم - «وبال امر» یعنی تیزی و تندى. تیزی و تندى فعل به شما می خورد، باید بچشید این را.

هر عسری مایه رشد نیست

- نه، عسر مایه رشد نیست. عسر دست ساز مایه رشد نیست. عسری که به صورت طبیعی ایجاد می شود، مثل اینکه شما در باشگاه می روید با وزنه‌های اندازه خودتان دارید تمرین می کنید. مربی هم ابتلائات را بر اساس یک حکمتی برای شما وارد می کند. این مایه رشد است. ولی اگر همین جوری بیفتید در باشگاه، هر کاری دلتان می خواهد بکنید و بعد خیلی کارهای سخت هم بکنید. اصلاً درونش رشد ندارد. ببینید، ما نباید خودمان را ببریم در منطقه عسر. خدا می برد در منطقه عسر درمی آورد. گفته «سیجعل الله بعد عسر یسراً». حالا عرض میکنم اینها را
- مقابل وسع، طاقت است ولی این عسر هم همان معنی را میدهد تقریباً

این را آیه ببینید سوره مبارکه کهف صفحه ۳۰۳. در داستان ذوالقرنین که وقتی یک ولی الهی اهل عدالت و رعیت پرور وارد صحنه می‌شود، خدا دارد که «قلنا یا ذالقرنین» با این که ایشان پیغمبر نیست. به احتمال زیاد کوروش هخامنشی است. ولی «قلنا یا ذالقرنین» ما به او گفتیم ذی القرنین. یعنی اگر ما نمی‌دانستیم که ایشان پیغمبر نیست، از مدل آیه خیال میکردیم که پیغمبر است. یعنی انگار مورد وحی و الهام است. خوب، ایشان رفته به مغرب شمس و از این‌ور می‌خواهد بیاید به مشرق شمس و سفرهای سه گانه ای که دارد. بعدش در آیه ۸۷ دارد که «أما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرده إلی ربه» کسانی که ظالم اند، ما عذابشان می‌کنیم. عذاب دنیا می‌کنیم‌ها! «فیعذبه عذاباً نکرّاً». این بازتاب همین عذابی است که نکرّی که آنجا داشتیم، همین است. یعنی عذابی که در دنیا و آخرت می‌بینند... میدانید که دنیا و آخرت، ظاهر و باطن یکدیگرند. آنجا «نُکَرّاً» اینجا هم «نکرّاً». یعنی فرض بفرمایید که شما در مدرسه ای ثبتنام می‌کنید. برنامه درسی دارید. در آن برنامه درسی به شما می‌گویند فردا این است، پس فردا آن است و در این درسی که می‌خوانید، فصل ۱ این است، فصل ۲ آن است، کاملاً معلوم است، با آن جلو می‌روید. یک موقع هست نه، می‌برندتان در یک زندان. اصلاً برنامه هم ندارد. نمیدانید در هر زمان چه اتفاقی برایتان پیش می‌آید. مثلاً بگویند روز اول جهنم، ساعت اول قیر بی قیف مثلاً. بعد از ساعت دوم قیر با قیف مثلاً، بعد در بعد از ظهر غسلین مثلاً. در آنجا هم یک کمی که بگذرد، یک استراحت دارید، ساعت بعد مثلاً تبدیل می‌شود مثلاً به چه می‌دانم مثلاً فرض بفرمایید که یک سری «خذوه فغلوه» دارید دارید مثلاً به عنوان برنامه!!! بعد، ترم بعد «خذوه فغلوه» دو. اینجوری ندارد. آنجا «عذاباً نکرّاً» است.

یُسَر، نتیجه حرکت در مسیری که خدا قرار داده

«وَأما من آمن وعمل صالحاً» خوب دقت کنید، اینجور آیات خیلی مهم است «وَأما من آمن وعمل صالحاً فله جزاء الحسنى» یعنی «فله الحسنى جزاء» یعنی جزا و پاداشی که پیدا می‌کند، نه فقط در قیامت، بازتابش در قیامت همین است ولی... «و سنقول له من أمرنا يسرا» دیگر فرمان‌های ما به او، کاری که ما با او داریم، یُسَر است. یعنی می‌اندازیمش روی دنده‌ای که معلوم است دارد چه کار می‌کند و مشخص است، یسر است. اتفاقاً دنده‌ها را عوض می‌کند، سرعت همینجوری بیشتر می‌شود، اصطکاک کمتر می‌شود و و و همه اینها. مثل ماشین که وقتی می‌افتد در دنده های بالاتر، حتی این مشکل اصطکاک هم ندارید خیلی. همینجوری دارید می‌روید دیگر. «و سنقول» یعنی به زودی این اتفاق برایش می‌افتد. یا «س» تسويف است یا «س» تحقیق است. هرکدام که باشد... «ثم أتبع سبباً» ببینید دارد اسباب هدایتی خودش را استفاده می‌کند پیش مربی دارد باشگاه می‌رود. در همین صفحه ببینید هی می‌گوید به ذوالقرنین سبب دادیم، هی «أتبع سبباً» یعنی ما یک چیزهایی دادیم که از آنها استفاده کند دیگر.

- بله، اگر استفاده بکند، از مشرق شمس می‌رود مغرب شمس، از مغرب شمس می‌رود مشرق شمس. این مال کیست؟ مال کسی است که «ثم أتبع سبباً» دارد استفاده می‌کند. پی این اسبابی که ما دادیم در آیه ۸۴ هست که «آتیناه من کل شئ سبباً ثم أتبع سبباً» یعنی ما به او سبب دادیم او هم دارد استفاده می‌کند. ما به او امکانات دادیم، او دارد از امکانات استفاده می‌کند. این آدم مثل اینکه

ما ماشین زیر پایش گذاشته ایم دارد استفاده می کند، دنده ها را هم درست چاق می کند. خوب، این اگر اینجوری باشد «سنقول له من أمرنا يسرا» اینها قاعده است.

تیه، نتیجه فرار از مسیر الهی

حالا برای تکمیل این بحث احتیاج به یک بحث دیگر داریم که دیگر نفسش را ندارم، می خواستم آن را هم به شما بگویم. این بحث تکمله دارد. ببینید، این، اینها قاعده است. ما هیچ راهی جز برگشت به قواعد نداریم. اگر فکر کرده ایم با «عتت عن امریها» می توانیم آن کارهایی را که خدا به ما گفته است، آن کارها را نکنیم و نتیجه بگیریم، این حرف اشتباهی است. اصلاً اینجاها سنت استبدال و استخلاف است. اینجا جایی است که باید طرف سر خر را کج بکنند، باز دوباره درون راه. دیده اید دیگر؟ این نشان را می زنید، به شما مسیر نشان می دهد. هی که از مسیرش فرار می کنید، دوباره این نشان می خواهد شما را برگرداند به مسیر. وگرنه آدم دچار تیه می شود. یعنی تیه آنجایی است که نت قطع می شود. ببینید، نت آدم به خدا تا یک جاهایی وصل است، بعداً نُکُر می شود اصلاً. دیده اید این نشان نتش خراب می شود دیگر گیج میزند. یعنی شما اصلاً نمی دانی باید کجا بروی. تیه قاعده ندارد. تیه بی قاعدگی اش است. تیه تیه است، چون بی قاعده است، شما نمی دانی داری کجا می روی. نُکُر بودنش به خاطر همین است که شما مسیرت معلوم نیست کجاست. و انقدر شرایط پیچیده به وجود می آید، نمی دانی چه جوری دیگر تصمیم بگیری. یک جا می دانستید چه تصمیمی بگیرید. دیگر نمیدانید. برای فرد همین است، برای جامعه هم همین است. یک فرد در مسیر می داند چه جوری باید تصمیم بگیرد. یک فرد در غیر مسیر... فرد در مسیر پراز الهام است، پراز نت است آنجا. نت به شدت قوی است. ولی فرد در غیر مسیر مثل کسانی است که در بیابان است و اصلاً در آنجا نت نیست دیگر. لذا شما نمیدانی باید چه کار بنی. اینجا میروی در منطقه عسر، میروی در منطقه حرج. فقط ما می توانیم....

البته باید ما تاوان حاج قاسم را بدهیم. ما هنوز تاوان درست آن قضیه را نداده ایم. بعد میبینید که یکهوایی این را میزنند آن را میزنند سید حسن نصر الله را میزنند و... اینها اتفاقاتی است که به صورت طبیعی، اینی که به ما حمله شده، و من همین الان قرآنی به شما می گویم چه می شود. قرآنی اش معلوم است چه می شود. این مدلی است که خدا اگر خیر مقدر بکند - که ان شاء الله خیر مقدر بکند -، اینجوری است که ما میرویم در جنگ. مطلبی که قرار بوده ساده حل بکنیم، باید سخت حل کنیم. مطلب به شدت ساده بوده، الان یک مقداری تأخیر کنند، - چون که این کارها تاریخ مصرف دارد - به واسطه تأخیر، این دست فرمان امنیتی و... را هم بنده اطلاع دارم. کلاً دست فرمانشان نزدن است، جواب ندادن است. یک همچین دست فرمانهایی دارند اینها. یا جواب ندهیم که احتمال ضعیف دراد که جواب ندهیم، یا جواب خیلی ملوس بدهیم، نه آن جوری که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید که...

- بله، مجلسی جماعت هم همینند. شما بیانیه ستاد کل را دیدید چه جوری است؟ این نمودی از اراده آن چیزی است که قرار است انجام شود. این نمودی از اراده است. حالا تازه من گیر نمی دهم به Khamenei.ir و دوتا کپشن اشتباهی که زد.

لازمه صلح پایدار در کلام مولا

امیرالمومنین میگویند که «دون طعن دراک یخرج منه النسیم» اگر میخواهی صلح پایدار... سر جنگ صفین به لشکر خودشان میگویند. میگویند «إنهم لن یزولوا عن مواقفهم» اینها ما را ول نمیکند مگر «دون طعن دراک یخرج منه النسیم» مگر اینکه نیزه را چنان محکم فرو بکنی که از سوراخهایش باد رد شود. یعنی بزنی طرف را پرپر بکنی اتفاق درست است. اگر بزنی صرفاً طرف را زخم و زیل بکنی، این اتفاقات می افتد. این خیلی طبیعی است. به دلیل همه مناسبات، به دلیل اینکه...

- آره، باید بزنی طرف را آبکش بکنی. این چیزی است که امیرالمؤمنین (ع) میگویند. بعد میگویند بزنی سرش را بترکانی و... آنجا اصلاً مدلش یعنی همین است که ما اصطلاحاً میگوییم بزنی جرواچرش بکن. اگر این کار را کردید، نتیجه دارد. در غیر این صورت نتیجه ندارد.

این نکته مهم داستان است. اگر هم بگویید تجهیزات و... چی؟ آقا اراده باشد تجهیزات را خدا جبران میکند. این حرف قرآن است. اگر اراده نباشد بیشترین تجهیزات هم فایده ندارد.

- بله قطعاً جنگ میشود. و شما باید «فی عقر دارهم» بجنگی. همین کاری که با لبنان کرد.